



هدف پرورش و روش آموزش

مقدمه

اولین روابط يك طفل با محیط خود موجب سراسیمگی و اغتشاش ادراك و روحیه او میشود. در اولین وحلدئی که طفل با محیط تماس میگیرد و اوضاع اجتماعی و طبیعی به احساسات او معرفی میشود آن محیط فقط شامل اشکال و رنگ‌های گوناگون و بی‌معنی و بی‌رابطه است. این محیط در تماس‌های اولیه بقدری باهم درآمیخته و مخلوط و مبهم است که طفل نمیتواند يك شیئی را از شیئی دیگر تمیز بدهد. با همان اشتیاق که يك مهره رنگی را در دهان میگذارد انگشت پای خود را بدهان می‌نهد زیرا هنوز میان خود و محیط را تمیز نمی‌دهد. این اغتشاش نخستین بسرور ایام و با روابط گوناگون با محیط کم‌کم شامل معانی میشود و در احساسات طفل ترتیب‌های معینی میگیرد. آن محیطی که نخست فقط شامل رنگ و شکل بود به اشیاء شامل معنی تبدیل میشود و طفل با کمک مربی چه والدین و چه افراد

* آقای پروفسور مهدی نخستین استاد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه کلرادو

دیگر آوازهائی را که نماینده این معانی است میآموزد و محیط خود را بتدریج بزبان تبدیل میکند در نتیجه دنیا شامل میز و صندلی و ماه و ستاره و زمین و درخت و پدر و مادر و شیر و شکر و غیره و غیره میگردد. این تبدیل محیط به آوازهائی با معنی که اسم آنها را لسان یا زبان میگذاریم یکی از معجزه‌های بزرگ طبیعت است روابط يك كودك شش یا هفت ساله با محیط بوسعتی میرسد که میتواند نیاز روزانه خود را نسبت باشیاء و اشکال محیط بوسیله لغات و جملات به سایرین برساند.

یکی از مسئولیت‌های اصلی تربیت ابتدائی همین روابط نخستین كودك با محیط و در نتیجه زبانی است که شامل دنیای آن طفل میشود این دوره نخستین را میتوان دوره قبول نظر نخستین نامید كودك در این دوره برای قبول معانی و اسامی آنها تا حدودی به اطرافیان خود متکی است و برای اینکه روابط خود را با محیط بی‌درپی وسعت بدهد از والدین و معلمان خود صدها سؤال می‌کند و جوابهائی را که می‌شنود با کمال خوشبینی و اعتقاد و صداقت قبول می‌کند و به این دلیل بنظر من، مسئولیت تربیتی مدیران و معلمان دوره ابتدائی از هر دوره‌ای دیگر مهم‌تر است چون مربی در این دوره اول تربیت قادر است بطفل نادانی بیاموزد. او را گمراه نکند، با جوابهائی نادرست و خطا بدهد. یا به هیچگونه جوابی قادر نباشد. یا جواب سؤال را به تأخیر بیندازد و با این تأخیر روابط نخستین طفل را ب محیط خود مسدود یا محدود بکند. بدین دلیل آینده هر كودك تحت تسلط معلمان و مربیان نخستین او و آموزش و پرورش ابتدائی اصیل‌ترین مایه زندگی انسان است. نباید فراموش شود که وظیفه سه‌گانه عقل و ادراک انسانی یکی تبدیل محیط بمعانی و زبان و نتیجه آن معرفت و دانش است و دیگر حل مشکلات و مسائل و بفرنجیهای هدفهای زندگی و سومین اجرا و اعمال دانش در حل این مشکلات و مسائل است. این رابطه بین عمل و دانش را باید در همین دوره آموزش ابتدائی شروع کرد. تا كودك هر چه زودتر دلیل دانش و روابط آن را در زندگی بداند.

دومین دوره در ارتقاء پرورش، دوره تجدیدنظر در محیط و روابط اجتماعی و طبیعی است. دوره ایست بین طفولیت و بلوغ و از لحاظ آموزشی معادل دوره متوسطه شامل تحصیلات راهنمایی و دبیرستانی است.

یکی از خواص مهم این دوره آنست که شخص در روابط خود با محیط و معلوماتی که از مربیان خود در باب این روابط در مرحله اول بدون انتقاد و اعتراض قبول کرده است بتجدیدنظر شروع میکند و جوابهائی را که از مربیان بدون چون و چرا قبول کرده است به مورد امتحان میگذارد و از خود در آنها باز میرسد و تا بعد امکان کم و بیش آنها را با تجربه‌های شخصی خود می‌آزماید تا دنیائی را که از چشم مربیان خود دیده است از نظر خود ببیند و برای خویش، در ادراک و روحیه خود، عالمی قرین بتجربیات مستقیم خود تولید کند. هر

فرد در این دوره زندگی بجای ادامه سئوالهای دوره نخستین بیشتر به امتحان و بارزسی جوابهای اولیه مایل است از آنرو ایمان و اطمینان نخستین کم و بیش به تخمین و انتقاد شخصی تبدیل می شود و نتیجه آن تولید نظریه های فردی است که آن را فلسفه یا شروع ترتیب فلسفه زندگی می نامیم. باین دلیل مدیران و معلمان مدارس متوسطه مسئولیت آموزشی مهم دارند که بمحصلان فرصت تجدید نظر بدهند و در روابط تدریسی برای هر فرد بعد مقدورش آزادی آزمایش و انتقاد محیط قائل شوند تا هر محصل از فرد دیگر به حد مقدوره مجزا شود و آنان را در انتقاد و مباحثه و اختلاف نظر و قبول و رد نظریات تشویق کنند و باب تحقیقات را بروی آنها باز سازند تا این دوره زمان تجدید نظر طبیعی و وسیله مرحله سوم زندگی یعنی دوره ارتباط منظورها و باهم دیدن محیط بشود. منظور از مرحله سوم یا مرحله ارتباط منظورها از هم جدا و فاقد رابطه های درونی، این است که در دوره عالی آموزش و پرورش که دوره دانشگاهی است هر فرد به حد بلوغ برسد و باندازه مقدور ادراک خود، هستی را پیوسته مبهم ببیند و رابطه هسرجزئی را باکل و کلی را باجزا آن مشاهده کند و تجربه او مثل آن باشد که به قله کوهی رسیده است و از آن قله تمام رشته کوهها و روابط و بستگی آنها را باهم می بیند، یعنی سطح معلوماتش در پایه ایست که روابط خود را با جامعه و جامعه را با محیط و محیط را با عالم حقیقت بنهد و آلودگی خود را در این روابط مشاهده کند. بدین دلیل آزادی آموزش و پرورش در دوره عالی تربیتی باید تاحدی که ممکن است در درجه اکمل باشد.

هر فرد در طی زندگی مانک سه کتاب خاطرات (آتوبیگرافی است) یکی کتابی است که با تولد خود بدینا میاورد شامل سرگذشت مراتبی است که در ادامه ارتقاء هستی در شخصیت خود جمع کرده است و هرمریب مسئولیت دارد هر فردی را با این سرگذشت آشنا کند تا او بتواند از قوای طبیعی و فطری خود استفاده کامل بکند. دوم کتابی است که جامعه در صفحات ادراک و روحیه هر فرد می نویسد و بدین وسیله او را بشکل کمال مطلوب جامعه در میآورد و مجبور یا متقاعد میکند مثل آبی که در ظرفی بریزند شکل آن ظرف را بگیرد. و البته این کتاب دوم برای تمدید جامعه و تمدن تاحدی لازم است در صورتیکه به هر فردی فرصت بدهد تا کتاب سومی هم در زندگی خود بنویسد. این کتاب سوم آنست که هر فرد شخصیت و هویت و مقدار و ارزش و کمال مطلوب خود را در آن می نویسد و بنظر من مهمترین کتاب زندگی است و تمدن هر مملکت وقتی بعالیترین درجه ترقی میرسد که بتواند بدون ایجاد هرج و مرج امور اجتماعی، یعنی تحت قوانین اساسی افراد جامعه، برای نوشتن این کتاب هویت، فرصت بدهد.

بعقیده من بهترین معلم و مربی و مدیر کسی است که بتواند اولاهر فردی را تشویق

کند که مفهوم کتاب نخستین را هرچه زودتر بداند و بهترین فصل خواندن این کتاب دوره ابتدائی است که مربی هر طفل را با ادراک و قدرت یا ضعف‌های فطری خود آشنا بکند و ثانیاً بتواند دلیل و لزوم کتاب دوم را برای ادامه تمدن به هر شخص بیاموزد و این تکلیف را در دوره متوسطه که دوره انتقادی محصل است بعمل آورد و ثالثاً بتواند در نوشتن کتاب سوم یعنی در صورتگری هویت، هر فرد را تشویق کند. تا باین وسیله او بمرحله اعلای هویت برسد و هر تمدنی بیش از پیش ترقی و پیشرفت کند.

روحیه فلسفه

هر فلسفه‌ئی نظریه‌ایست درونی و انفرادی و در هر نظریه‌ای اثرات و استفاده آن در اداره کردن زندگی، حقیقی‌تر از منظور نظر است. هر کس بمنظوری، با دیده ادراک و قیاس خود، نگاه میکند. این دلیل هر چند منظور خاطر یا حقیقت مطلق یکی باشد نظر نسبت به آن حقیقت مطلق مختلف و گوناگون است و تاحدی از لحاظ جزئیات و زمینه نظر حقیقتی که هر فردی در قیاس خود حس و تجربه میکند از آگاهی و احساسات و تجربه دیگران متفاوت و مجزا میباشد و از این رو یک حقیقت را باشکال و حالات بی‌شمار و لایتناهی می‌بینیم. و اگر چه وجود یا حقیقت جدا از تجربه هستی و هویت واحدی داشته باشد نقطه‌های نظر و فلسفه‌هایی که بر زمینه آنها در مخیله و روحیه هر فردی تأسیس میشود و ترکیب میگیرد بسیار است. یعنی هر کس بقدر فهم و مقدور خود و بعلمت هدفهای زندگانی خود به حقیقت، صورتی باطنی و هویتی انفرادی میدهد. و هر چند حقیقت در ذات خود مطلق و واحد باشد به هیچ فلسفه‌ئی نمیتوان هویت مطلق داد و یا آن فلسفه را مطلقاً درست یا نادرست و راست یا دروغ تعریف کرد. البته هر فردی مختار و آزاد است که با هر فلسفه و نقطه نظری اختلاف نظر داشته باشد ولی این اختلاف نظر نباید او را وادارد که در قبول صحت آن فلسفه به عقیده‌مندان آن نقطه نظر آزادی انتخاب ندهد و خوب و بد آن فلسفه را به صاحب آن نظریه واگذار نکند. هر فلسفه‌ئی به هر صورت و سیرتی باشد در مخیله مخالفان آن آگاهی دهنده و دانش‌آموز است و اختلاف با آن فلسفه یا رد آن نقطه نظر خود تجربه‌ایست آموزنده و تا به آن درجه‌ای آموزنده یا عبرت‌آمیز است که مورد استفاده و مسبب تجدید نظر و استحکام نظریه نیز میگردد.

هر فلسفه‌ئی اقرارحالی است که روحیه و امید و آرزو و درد دل و سوز سینه و کمال مطلوب و خوش‌بینی و بدبینی و تمایل و رنگ و نقش‌گوینده آن فلسفه را مجسم میکند و مثل هنرهای خلقی (نقاشی، موسیقی، شعر و ادب و هنرهای دیگر) مخلوق احوال درونی هنرپیشه و هنرپرور است و زمینه و اساس انفرادی دارد من ممکن است غزلیات حافظ را بر

غزلیات سعدی بدلائل ذوق و سلیقه شخصی برتری بدهم یا موسیقی بتهوون را از موسیقی دبوسی یا راول بیشتر دوست داشته باشم. یا نقاشی بهزاد را بر نقاشی میشلنگو و داوینسی ترجیح بدهم ولی برتری دادن و دوست داشتن و ترجیح بخشیدن من نمی‌رساند که غزلیات سعدی دروغ و غزلیات حافظ راست است یا نقاشی بهزاد درست و نقاشی داوینسی غلط است یا موسیقی بتهوون حقیقی و موسیقی راول غیر حقیقی است. در فلسفه نیز که مانند خلقت‌های هنری، زاده محقق آن است و پایه و مایه آن در روحیه و ذکر و فکر اوست و تخمین و انتقاد نتایج تجربیات انسانی از نقطه نظر او می‌باشد قبول یا رد آن فلسفه را نمیتوانیم دلیل قطعی راستی یا برهان قاطع ناراستی آن فلسفه بدانیم فقط از نظریه تحقیقات شخصی مجازیم که نظر خود را بر نظریه‌های مخالف ترجیح بدهیم هر فلسفه‌ئی در بازار آزاد تحقیقات شایسته است برای ادامه و دوام خود با فلسفه‌های مخالف رقابت کند و هر محقق و معلم و استادی که باب تحقیقات آزادانه را بروی خود باز و بروی دیگران ببندد مسبب فقدان پرورش انسانی است و در روش آموزش هر مدیر یا معلمی که به علت نظریات شخصی راه تحقیق و اظهار هنر را بردانش‌جو و هنرپرور ببندد مانع آزادی نظر، ادامه بسط و عمق تحقیق و ارتقاء آن دانشجو میشود و در نتیجه آموزش را تبدیل به تبلیغ و پرورش را به تقلید و پیروی عبیدانه و کورکورانه میکند و گرانباترین سرمایه تمدن و انسانیت را بباد میدهد.

مانده دارد

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

رفتار پیر و آن دیو

چونکه، از طاعت و دانش، حق یزدان ندهی؟
مؤمنی را که ضعیف است، یکی نان ندهی
رشوت حاکم، جز بیش و به پنهان ندهی!
کودک خویش، با ستاد و دبستان ندهی!
آن بکار بزه، جز از بن دندان ندهی!
حکیم ناصر خسرو قبادیانی - قرن ششم

گر نبرده است ترا دیو فریبنده ز راه
میر را، پیش بجز بخته پخته ننهی،
آشکارا، دهی از اندک و بی مایه زکات،
از غم مزد سرماه، که آن یکدر مست،
هر چه را آن بدل خوش ندهی، از پی مزد